

خارجی خود را کلاً تغییر ندهد، در آینده متحمل شکست‌های بزرگ‌تری خواهد شد [۲۹]. «شکست‌های بزرگ» بی‌تردید هشداری علیه راهبرد رقابتی ایالات متحده با چین بود که توسط دولت ترامپ رهبری می‌شد و دولت بایدن هم تا حد زیادی همان شیوه را دنبال می‌کند [۳۰، ۳۱].

در چهارچوب روابط واشنگتن با چین در قبال افغانستان دو مکتب فکری به وجود آمده‌اند؛ یک مکتب معتقد است پس از جنگ عراق، بحران مالی جهانی و یک رشته از شکست‌های سیاسی دیگر در ۲۰ سال گذشته، شکست خروج ایالات متحده از افغانستان بار دیگر کاهش قدرت و شایستگی این کشور را نشان داد. براساس این تفکر، اینک یک فرصت راهبردی در افغانستان ایجاد شده است و چین باید بلافاصله و با نشاط و چابکی این خلأ را پر کند، بخصوص چین باید با استفاده از افغانستان و برای اتصال آسیای مرکزی و جنوبی، پروژه BRI (پروژه جاده ابریشم جدید) را با جدیت بیشتری دنبال کند تا بتواند در عناصر غربی و شرقی این راهبرد به تعادل بهتری دست یابد [۳۲].

دومین مکتب فکری متضاد با این طرز تفکر به هیچ وجه تا این اندازه خوش مشرب نیست و در عوض تحلیلی را ارائه می‌دهد که در آن ایالات متحده به طرز موذیانه‌ای ضدیت با چین را در دستور کار خود قرار داده است. این مکتب فکری خروج ایالات متحده از افغانستان را گامی عمدی در تغییر کلی راهبرد بزرگ واشنگتن از تمرکز بر خاورمیانه به منطقه هند و اقیانوس آرام به منظور هدف قرار دادن چین است. نکته بویژه موذیانه اقدام ایالات متحده به عقب‌نشینی از افغانستان این است که واشنگتن با خروج از این کشور، در واقع به شکلی عمدی شکافی را ایجاد کرد تا چین ناچار به ورود به افغانستان و اختصاص منابع بیشتری به مرزهای غربی خود در آن کشور شود. در واقع واشنگتن با ایجاد این تله راهبردی، چین را در غرب کشورش گرفتار می‌کرد تا بتواند راهبرد خود را در جبهه شرقی زیر و رو کند [۳۳]. بنابراین این باور وجود داشت که دولت بایدن تلاش می‌کند با صحبت درباره مسئولیت چین برای انتقال افغانستان، چین را به همکاری دروغین با خود به سمت افغانستان سوق دهد. نتیجه آشکار این تحلیل این است که چین نباید گول امریکاربا بخورد و به جای اینکه در دام ایالات متحده بیفتد و منابع راهبردی خود را به شکلی احمقانه به سمت غرب سوق دهد، باید سخت‌تر از قبل، در شرق با ایالات متحده رقابت کند. به احتمال بسیار قوی، دیدگاه دوم در سال ۲۰۲۱ دست بالا را داشت و ممکن است در آینده نزدیک نیز همچنان بر بحث‌های سیاسی مسلط باشد. هیچ مدرکی دال بر اینکه چین به شکل فعالانه جایگاه ایالات متحده را در نیمه دوم سال ۲۰۲۱ به دست آورد، وجود نداشت. درست است که مقامات چینی به چشم‌انداز روابط اقتصادی بیشتر از جمله کمک به افغانستان برای مشارکت در BRI اشاره کردند [۲۲]، اما با وجود این لفاظی‌ها، هیچ جزئیاتی در مورد چگونگی انجام این کار مطرح نشد و تمام سؤالاتی که درباره گسترش BRI به افغانستان در بخش قبلی مطرح شدند، همچنان بی‌پاسخ باقی ماندند.

چین مسلماً از زمان خروج ایالات متحده از افغانستان، در امور آن کشور فعال‌تر و سازنده‌تر شده؛ به طور دو جانبه، تعامل محتاطانه با طالبان را تجدید و به طور چند جانبه نقش رهبری را در چند جانبه‌گرایی منطقه‌ای برای تسهیل بازسازی افغانستان، ایجاد مکانیسم‌های جدید هماهنگی، از جمله نشست وزرای خارجه کشورهای همسایه افغانستان را ایفا کرده است. اما هنوز در کنشگری چین در افغانستان محدودیت‌های عمده‌ای وجود دارند.